

**باب پنجم:**  
**لوح مبارک در جواب عریضه جناب**  
**ابوالفضائل گلپایگانی**  
**علیه رحمة الله و بهانه**

قوله تعالی :

در عریضه جناب میرزا سید ابوالفضل علیه ۶۶۹ سؤال شده است : " اینکه درباره جناب فرزانه صاحب علیه عنایة الله مرقوم داشتند حالت ایشان و ما عنده معلوم و واضح است و آنچه هم ارسال نموده‌اند شاهد و گواه و اما سوالات ایشان مصلحت نبود که واحدا بعد واحد ذکر گردد و جواب عنایت شود چه که مغایر و مخالف بود با حکمت و ما عند الناس ولکن در آنچه از سماء عنایت مخصوص ایشان نازل اجوبه بکمال ایجاز و اختصار که از اعجاز است ذکر شده است ایشان گویا درست ملاحظه نموده‌اند چه اگر مینمودند شهادت میدادند که حرفی از آن ترک نشده و بکلمه ان هذا لبیان محکم مبین ناطق میگشتند . سؤالهای ایشان این بوده : نخست آنکه شت و خشوران مه آبادی با شت زرتشت بیست و هشت تن بودند و همگی آئین و کیش یکدیگر را بر افراشتند و از میان برنداشتند و هر تن که پدیدار گشتند بدرستی و راستی پرمان و آئین پیش گواه بودند و سخنی در نابودی آن آشکارا ننمودند و میفرمودند از خدا بما رسیده و ما ببندگان رسانیم چند تن از کیش آوران هندو گفته‌اند ما خدائیم و باید آفریدگان اندر پرمان ما باشند و هنگامیکه آشوب و جدائی در آفریدگان پدید آید بیائیم و آنرا از میان برداریم و هر یک پدیدآیند گویند من همانم که اندر نخست بودم آئین انگیزان واپسین چون داود و ابراهیم و موسی و عیسی میفرمودند و خشوران پیش درستند آنزمان پرمان چنین بود و اکنون چنین است که من میگویم کیش اور تازی فرمود در پیدایش من همگی پرمانها نا درست و پرمان پرمان من است از این گروه کدام را میپسندند و به کدام راهبران برتری میدهند؟

اولا آنکه در یک مقام مراتب انبیا از یکدیگر فرق داشته مثلا در موسی ملاحظه فرمائید صاحب کتاب و احکام بوده و جمعی از انبیا و مرسلین که بعد از آن حضرت

مبعوث شدند بر اجرای شریعت او مامور بودند چه که آن احکام منافی آنزمان نبوده چنانچه در صحف و کتب ملحقه بتوریه واضح و مبرهن است و اینکه ذکر نموده که صاحب فرقان فرموده در پیدایش من همگی پرمانها و آئینها نا درست و پرمان پرمان من است آن معدن و منبع حکمت ربانیه چنین کلمه نفرموده بلکه تصدیق فرموده آنچه که از سماء مشیت الهی بر انبیاء و مرسلین نازل شده بقوله تعالی : " الم الله لا اله الا هو الحي القيوم نزل عليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه و انزل الفرقان الي آخر قوله تعالی و فرمود کل از نزد خدا آمدند و بخدا راجعند در اینمقام کل نفس واحده بودند چه از خود پیامی و کلمه و امری نگفته‌اند و ظاهر ننموده‌اند آنچه گفته‌اند از جانب حق جل جلاله بوده و جمیع ناس را بافق اعلی دعوت فرموده‌اند و بحیوة جاودانی بشارت داده‌اند در اینصورت بیانات مختلفه جناب صاحب بحروفات متفقہ یعنی بکلمه واحده راجع میشود و اینکه مرقوم داشته‌اند از این گروه کدام را میپسندند و بکدام راهبران برتری میدهند در اینمقام شمس کلمه لا نفرق بین احد من الرسل طالع و مشرق است و مقام دیگر مقام و فضلنا بعضهم علی بعض است چنانچه از قبل ذکر شده آنچه جناب صاحب سؤال نموده‌اند در اینکلمه مبارکه جامعه محکمه علیا مکنون و مستور است قوله تبارک و تعالی : اینکه از نامه‌های آسمانی پرسش رفته بود رگ جهان در دست پزشک دانا است درد را می بیند و بدانائی درمان میکند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید " انتهى

هر منصفی گواهی میدهد که این کلمه از مرایای علم الهی محسوب و جمیع آنچه سؤال نموده بکمال ظهور و بروز در او منطبع و آشکار طوبی لمن اوتی بصائر من لدی الله العلیم الحکیم و سؤال دیگر صاحب یگانه چهار طائفه در ملک هستند طائفه میگویند جمیع عوالم مشهود از ذره تا شمس حق مطلقند و غیر حق مشهود نیست طایفه دیگر میگویند ذات واجب الوجود حق است و انبیاء واسطه ما بین خدا و خلقتند که خلق را راهنمایی بسوی حق نمایند طایفه دیگر میگویند کواکب خلق حضرت واجب الوجودند و بقیه اشیاء تماما اثر و فواید آنها بَشهود میآیند و میروند مانند حوضی که پر آب میشود کرماها از او تولد میگردد میآیند و میروند طایفه دیگر

میگویند حضرت واجب الوجود طبیعتی خلق فرموده که از اثر و فوائد او ذره تا شمس بشهود میآیند و میروند اول و آخری ندارند چه حسابی و چه کتابی مانند آنکه باران میآید گیاه میروید و تمام میشود سایر چیزها متمثل بآن پیغمبرها و سلاطین که قانون و نظمی قرار داده‌اند بجهة نظم مملکتی و تدابیر مدنی بوده انبیا بقسمی و سلاطین بطور دیگر سلوک کرده‌اند نبی گفته که خدا فرمود مردم مطیع و منقاد شوند سلاطین با توپ و شمشیر با خلق رفتار کرده‌اند از این چهار طایفه کدام مقبول حق است ؟  
جواب :

جمیع این فقرات در بیان اول که از لسان رحمن جاری شده بود لعمر الله اوست حاوی و دارای آنچه ذکر شد چه که میفرماید امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید چه که امروز سلطان ظهور ظاهر و مکلم طور ناطق هر چه بفرماید اوست اساس متین از برای بناهای مداین علم و حکمت عالمیان هر نفسی باو متشبث شد او در منظر اکبر از اهل بصر مذکور این کلمه علیا از قلم اعلی جاری قوله جل و عز : " امروز روز بصر است چه که وجه الله از افق ظهور ظاهر و لائح و امروز روز سمع است چه که ندای الهی مرتفع کل باید امروز آنچه از مطلع کتب و مشرق وحی و مظهر علم و معدن حکمت ربانی ظاهر شد بآن تشبث نمایند و بآن ناطق گردند پس معلوم و محقق شد که جواب سؤال در ملکوت بیان از مطلع علم رحمن نازل و ظاهر طوبی للعارفین "

و این چهار فقره که ذکر شده این بسی واضح و معلوم است که فقره دویم اقرب بتقوی بوده و هست چه که انبیاء و مرسلین وسایط فیض الهی بوده‌اند و آنچه از حق بخلق رسیده بواسطه آن هیاکل مقدسه و جواهر مجرده و مهابط علم و مظاهر امر بوده و فقرات دیگر را هم میتوان توجیه نمود چه که در مقامی جمیع اشیاء مظاهر اسماء و صفات الهی بوده و هستند اینکه از سلاطین مرقوم داشته‌اند فی الحقیقه ایشان مظاهر اسم عزیز و مشارق اسم قدیر حق جل جلاله‌اند و جامه که موافق آن هیاکل عزیزه است عدل است اگر بطراز آن فائز شوند اهل عالم براحات

کبری و نعمت عظمی متنعم گردند و هر نفسی که فی الجمله از رحیق علم الهی آشامید جواب امثال این مسائل را بادلله‌های واضحه مشهوده آفاقیه و آیات ظاهره و باهره انفسیه بیان مینماید اگر چه الیوم امر دیگر ظاهر و گفتگوی دیگر لایق سؤال و جواب در اول تسع عهدش منقضی شد . اینست که میفرماید قوله جل و عز : " لیس الیوم یوم السؤال اذا سمعت النداء من مطلع الکبریاء قل لیبیک یا اله الاسماء و فاطر السماء و اشهد انک ظهرت و اظهرت ما اردته امر ا من عندک انک انت المقدر القدیر " انتهى .

آنچه صاحب یگانه نوشته‌اند جواب کل واضح و مشهود است و آنچه از اسماء عنایت الهی مخصوص ایشان نازل مقصود آنکه ترنمات خوش حمامه بقا و زمزمه‌های اهل فردوس اعلی را بشنوند و حلاوت ندا را بیابند و باثر آن مثنی نمایند یومی از ایام کلمه از لسان مبارک درباره ایشان شنیده که دلیل بر آنست وقتی موفق شوند بر امریکه ذکرش بطراز خلود فائز شود بعد از ورود عریضه ایشان بساحت امنع اقدس فرمودند یا عبد حاضر اگر چه جناب مانکچی اقوال غیر را نوشته‌اند و سؤال نموده‌اند ولکن از نامه اش عرف حب استشمام میشود از حق بطلب او را بما یحب و یرضی فائز فرماید انه علی کل شیء قدیر " انتهى .

از این بیان حضرت رحمن عرف خوش مرور مینماید انه لهو العلیم الخبیر .

سؤال دیگر ایشان در قواعد مذهب اسلام فقه و اصول دارند و در مذهب مه آبادان و هندو جز اصول طریقه دیگر نیست معتقدند که جمیع قواعد جز اصول است حتی آب آشامیدن و زن گرفتن تمامی امور زندگانی همینطور است استدعا آنکه کدامیک مقبول حق جل ذکره است ؟

از برای اصول مراتب و مقامات است اصل اصول و اس اسطقسات معرفة الله بوده و خواهد بود و ربیع عرفان رحمن این ایام است آنچه الیوم از مصدر امر و مظهر نفس الهی ظاهر شود اوست اصل و بر کل فرض است اطاعت او و جواب این سؤال

نیز در کلمه مبارکه متقنه عالیه که میفرماید: " امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید بوده و هست چه که الیوم سید ایام است و هر چه در او از مبدء امر الهی ظاهر شود حق است و اصل اصول امروز بمتابه بحر مشاهده میشود و سایر ایام بمتابه خلیج و جداول منشعبه از او آنچه الیوم گفته شود و ظاهر گردد او اصل است و ام البیان و ام الکتاب اگر چه جمیع ایام بحق جل جلاله منسوب است ولیکن این ایام تخصص یافته و بطراز نسبت مزین گشته چه که در کتب اصفیا و بعضی از انبیاء بیوم الله معروف در یک مقام این یوم و آنچه در او ظاهر میشود از اصول است و سایر ایام و ما یظهر فیها از فروع محسوب است و این فروع اضافی و نسبی است مثلا وقتی مساجد بالنسبه الی معرفه الله از فروع محسوب است چه که ثانی معلق و منوط باول است و اصولی که ما بین علمای عصر متداول است که ترتیب داده اند و از آن استنباط احکام الهی مینمایند علی رأیهم و مذهبهم در مسئله فور و تراخی ملاحظه فرمائید حق جل جلاله میفرماید کلوا و اشربوا حال انسان نمیداند اجرای این حکم فور است و یا اگر تأخیر شود عیبی ندارد بعضی بر آنند بوجود قرینه معلوم میشود یکی از علمای اعلام در نجف اشرف قصد طوایف خامس از آل عبا علیهم السلام نمود مع جمعی از علماء در عرض راه اعراب بادیه قصد نهب و غارت نمودند جناب عالم مذکور فوراً آنچه با او بود تسلیم نمود شاگردها عرض نمودند سرکار آقا در این مسئله رأی شما بر تراخی بوده چه شد که بفور عمل نمودید فرمودند مؤمن بوجود قراین و اشاره بنیزه های اعراب نمودند و در اسلام مؤسس اصول ابو حنیفه که از ائمه سنت و جماعت است بوده و از قبل هم بوده چنانچه ذکر شد ولیکن رد و قبول الیوم بکلمه الهیه معلق و منوط این اختلافات لایق ذکر نه آنچه از قبل بوده لحاظ عنایت بان متوجه لیس لنا ان نذکره الا بالخیر چه که منافات با اصل نداشته و ندارد ان الخادم یعترف بان لا علم عنده و یشهد بان العلم عند الله المهیمن القیوم الیوم آنچه مخالف واقع شود او مردود بوده و هست چه که آفتاب حقیقت از افق سماء علم مشرق و لائح طوبی از برای نفوسیکه قلوب را از ماء بیان الهی از جمیع کدورات و اشارات و عبارات مطهر کرده بافق اعلی توجه نموده اند اینست فضل اکبر و فیض اعظم هر نفسی بان فائز شد بکل خیر فائز است و الا علم ما سوی الله نفعی نبخشیده و نخواهد بخشید این اصول و فروع هم که ذکر شد این مطالبی است که علمای ادیان علی قدر

مراتبهم در او تکلم نموده‌اند و حال بهتر آنکه باین کلمه تشبث نمائیم که میفرماید در هم فی خوضهم انه يقول الحق و یهدی السبیل و الامر لله العزیز الجمیل " .

سؤال دیگر ایشان جماعتی قائلند که آنچه بحکم طبیعی و عقل مقبول است در شریعت جایز و لازم است و آنچه حکم طبیعی و عقل قبول نکرد نباید کرد و جماعتی قائلند که آنچه از شرع و شارع مقدس رسیده بدون دلیل و عقل و برهان طبیعی او را باید قبول کرد و تعبدا باید رفتار نمود جواب و سؤال ندارد مانند هروله در صفا و مروه و سنگ جمره و در وضو مسح پا و سایر اعمال مرقوم شود کدام مقبول است از برای عقول مراتب بوده و هست چنانچه حکما در این مقام ذکر نموده‌اند آنچه که ذکرش خارج از این مقام است لذا از آن صرف نظر شد و این بسی واضح و مبرهن است که عقول جمیع ناس در یک درجه نبوده و نیست عقل کامل هادی و مرشد بوده و هست چنانچه اینکلمه علیا در جواب این فقره از قلم اعلی نازل قوله جل اجلاله : " زبان خرد میگوید هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید منم آفتاب بینش و دریای دانش پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی نیاز پر بستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم " انتهى .

ملاحظه فرمائید بچه واضحی جواب این فقره از ملکوت علم الهی نازل شده طوبی للمتفرسین و للمتفکرین و للعارفین مقصود از عقل عقل کلی الهی است چه بسا ملاحظه میشود بعضی از عقول هادی نیستند که سهل است بل عقالند و ارجل سالکین را از صراط مستقیم منع مینمایند عقل جزوی محاط بوده انسان باید جستجو نماید و تفحص کند تا بمبدأ راه یابد و او را بشناسد و اگر معرفت مبدء که عقل کل طائف اوست حاصل شد آنچه بفرماید البته از مقتضیات حکمت بالغه است وجود او بمتابه آفتاب از دوش فرق دارد اصل شناختن اوست و بعد از معرفت او آنچه بفرماید مطاع و مطابق با مقتضیات حکمت الهیه و از جمیع انبیا از قبل و قبل اوامر و نواهی بوده از بعض اعمال که مشاهده میشود الیوم مقصود ابقای اسم الهی است و مکافات از برای عامل از قلم اعلی مذکور و مسطور اگر نفسی نفسی لله بر آرد البته

مکافات آن ظاهر میشود چنانچه از سماء مشیت الهی بر سید ابطحی این آیه کبری نازل قوله تبارک و تعالی : " و ما جعلنا القبلة التي كنت عليها الا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه " اگر نفسی حال در این ظهور امنع اقدس تفکر نماید و آنچه در آیات نازل شده تدبر کند شهادت میدهد که حق مقدس از خلق است و علم کل شیء نزد او بوده و خواهد بود و هر صاحب انصافی شهادت داده و میدهد که اگر نفسی در اینظهور اعظم توقف نماید او از اثبات امری از امور یعنی مذهبی از مذاهب خود را عاجز و قاصر مشاهده نماید و آنان که از خلعت انصاف محرومند و باعتساف قائم میگویند آنچه را که لازال اصحاب ضغینه و بغضا گفته اند العلم عند الله العليم الخبير یومی از ایام این عبد تلقاء وجه حاضر فرمودند یا عبد حاضر بچه مشغول بودی؟ عرض شد جواب جناب میرزا ابوالفضل را مینوشتم فرمودند بنویس بجناب ابوالفضل علیه بهائی قسمی شده که مردم روزگار باعتساف انس گرفته اند و از انصاف در گریز ظهوریکه حق جل جلاله او را بکمال بزرگی یاد نموده و گواهی بر آگاهی او داده و بر تقدیس و تنزیه ذاتش عن الاشیاء و الامثال اعتراف نموده گاه او را آفتاب پرست و گاهی آتش پرست نامیده اند چه مظاهر و مطالع بزرگ را که از مقاماتشان غافل و از عنایاتشان محروم بلکه نعوذ بالله به سب و لعن ناطق یکی از پیغمبران بزرگ که او را الیوم جهال عجم رد مینمایند باین کلمه علیا ناطق بوده میفرماید آفتاب جرمی است مدور و تیره سزاوار نبوده و نیست که او را اله نامند و یزدان گویند حضرت یزدان کسی است که آگاهی او را ادراک نکند و علوم عالم او را محدود نسازد و چگونگی او را کسی ندانسته و نمیداند و نخواهد دانست ملاحظه نمائید بلسان فصیح بلیغ شهادت داده بر آنچه الیوم حق بآن ناطق است مع ذلک باسم مؤمن نزد این همج رعاع مذکور نه تا چه رسد بمقامات علیا و در مقام دیگر آن حضرت میفرماید : هست از هستی او ظاهر و هویدا و اگر یزدان نباشد هیچیک از آفرینش را هستی نه و بخلعت وجود مزین نه اعاذنا الله و ایاکم من شر الذین انکروا حق الله و اولیائه و اعرضوا عن افق شهدت له کتب الله المهیمن القیوم " انتهى

باری از آنچه از قبل ذکر شد بوضوح پیوست که هر عقلی میزان نبوده و نیست و عاقل در رتبه اولیه اولیای حق جل جلاله بوده و هستند الذین جعلهم الله مخازن علمه

و مهابط و حیه و مطالع امره و مشارق حکمته هم الذین جعلهم الله مقام نفسه فی الارض بهم یظهر ما اراده الله من اقبل الیهم فقد اقبل الی الله و من اعرض لیس له ذکر عند الله العلیم الحکیم " .

میزان کلیه اینمقام است که ذکر شد هر نفسی بآن فائز شد یعنی مشرق ظهور را شناخت و ادراک نمود او در کتاب الهی از عقلا مذکور و مسطور و من دون آن جاهل اگر چه بزعم خود خود را دارای عقول عالم شمرد حال اگر نفسی خود را بین یدی الله مشاهده نماید و از اعراض و اغراض مطهر نموده در آنچه از اول الی حال در این ظهور اعظم نازل و ظاهر شده تفکر کند شهادت میدهد که ارواح مجرده و عقول کامله و نفوس مهذبیه و آذان واعیه و ابصار حدیده و السن طلقة و صدور منشرحه و قلوب منوره کل طائف و خاضع بل ساجدند نزد عرش عظمت الهی و سؤال دیگر ایشان مظاهر قبل در دوره خود یکی گوشت گاو را حلال و یکی حرام و گوشت خوک را یکی حلال و یکی حرام کذلک مختلف حکم کرده اند استدعا آنکه حق جل زکره محرمات مذهبی را مرقوم فرمایند .

بر حسب ظاهر ذکر و تفصیل این مطلب مذکور خارج بود از مقتضیات حکمت چه که خدمت جناب صاحب یگانه نفوس مختلفه مراوده مینمایند و جواب آن بر حسب ظاهر مخالف است با مذهب اسلام لذا بتلویح جواب از سماء مشیت نازل و ارسال شد در فقره اول که میفرماید رگ جهان در دست پزشک دانا است الی آخر قوله جل و عز جواب این فقره بوده و هست و میفرماید امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید یعنی ناظر بحکم الله باشید آنچه الیوم بفرماید و بحلیت آن حکم نماید او حلال است کلمه صحیح حق آن است باید جمیع بامر حق ناظر باشند و بما یظهر من افق الاراده چه که باسمش علم یفعل ما یشاء مرتفع و رایة یحکم ما یرید منصوب مثلا اگر حکم فرماید بر اینکه آب حرام است حرام میشود و همچنین بالعکس بر هیچ شیئی از اشیاء هذا حلال و هذا حرام نوشته نشده آنچه ظاهر شده و میشود از کلمه حق جل جلاله بوده این امور واضح است احتیاج بتفصیل نه و بعضی از احزاب همچه تصور مینمایند که هر حکمی که نزد ایشانست تغییر مینمایند از لاً بوده و خواهد



بود در فقره آخر ملاحظه فرمائید قوله تبارک و تعالی : " سخن باندازه گفته میشود تا نورسیدگان بمانند و نورستگان برسند شیر باندازه باید داد تا کودکان جهان بجهان بزرگی در آیند و در بارگاه یگانگی جای گزینند " انتهى .

مثلا حزبی بر آنند که خمر لم یزل و لا یزال حرام بوده و خواهد بود و حال اگر بایشان گفته شود میشود وقتی بطراز حلیت فائز گردد بر اعراض و اعتراض قیام نمایند نفوس عالم معنی یفعل ما یشاء را ادراک ننموده‌اند و از ادراک عصمت کبری قسمتی نبرده‌اند طفل را در اول ایام شیر باید داد اگر لحم داده شود هلاک گردد و این ظلم صرف است و بغایت از حکمت بعید طوبی للعارفین عصمت کبری چنانچه وقتی از لسان مبارک استماع شد مخصوص است بمظاهر امر و مطالع وحی الهی این فقره باختصار عرض شد چه که فرصت مفقود است و بمثابه عنقا مذکور و غیر موجود .

سؤال دیگر ایشان در مذهب مه آبادان و هندوانست که هر که در مذهب و ملتی بهر لون و ترکیبی و بهر صفت و حالتی باشد همینقدر که معاشر با شما شد با او مهربانی نمائید و بطور برادری رفتار کنید در مذاهب دیگر اینطور نیست و مذاهب غیر را اذیت و آزار مینمایند و زجر آنها را مباح دانسته‌اند کدامیک مقبول حق است کلمه اولی حق بوده و خواهد بود تعرض بنفسی جایز نبوده و نیست اذیت و آزار عباد نزد حق مقبول نه بکرات این کلمه علیا از قلم اعلی جاری قوله تبارک و تعالی : " ای عباد دین الله و مذهب الله از برای اتحاد و اتفاق ظاهر شده او را سبب و علت اختلاف و جدال منمائید در الواح متعدده این فقره نازل و مسطور باید شخص مبین بکمال رحمت و رأفت و شفقت کلمه را القا نماید هر نفس اقبال نمود و بقبول فائز شد او از اهل فردوس اعلی در صحیفه حمراء مسطور و اگر قبول ننمود تعرض بهیچوجه جایز نه در یک مقام میفرماید طوبی لمن اصبح قائما علی خدمة العالم و همچنین فرموده اهل بها باید فوق اهل عالم طیران نمایند درباره مذهب ضغینه و بغضا و نزاع و جدال کل منع شده الیوم از افق عنایت الهی شمس اشراق نموده و بر جبین او این کلمه علیا از قلم اعلی مثبت " انا خلقناکم للمحبة و الوفاء لا للضغينة و البغضاء

و همچنین در مقام دیگر بلسان پارسی نازل شده آنچه که اکباد مقربین و مخلصین را بگذارد و شئونات مختلفه را بمطلع اتحاد کشاند و کل از انوار توحید منور و بافق علم الهی توجه نمایند قوله تبارک و تعالی : " دوست یکتا میفرماید راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه دانائی جوشیده از او بیاشامید . بگو ای دوستان سرا پرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار " انتهى

و مقام عدل که اعطاء کل ذیحق حقه است بدو کلمه معلق و منوط است مجازات و مکافات در این مقام هر نفسی باید بجزای عمل خود برسد چه که راحت و آسایش عالم معلق و منوط باینست چنانچه فرموده اند قوله تعالی : " خیمه نظم عالم بدو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات " انتهى

باری از برای هر مقام مقالی است و از برای هر هنگام عملی طوبی از برای نفوسیکه لله قیام نموده اند و لله ناطق اند و الی الله راجع .

سؤال دیگر ایشان در مذهب هندو و زردشت هر که از خارج بخواهد داخل مذهب آنها شود راه نمیدهند و مقبول ندارند در مذهب عیسی هر که بمیل خود بیاید داخل شود راه میدهند ولی اظهار و اصرار ندارند و در مذهب حضرت رسول و موسی اصرار در اینکار دارند و تکلیف مینمایند علاوه اگر نکنند دشمن میشوند مال و عیال آنها را مباح میدانند کدام مقبول حق است؟ بنی آدم کل برادرند و شروط برادری بسیار از جمله آنکه هر نفسی آنچه از برای خود میخواهد باید از برای برادران خود هم بخواهد لذا اگر دوستی بنعمت ظاهریه و باطنیه و یا مائدهء سمائیه برسد باید بکمال محبت و مهربانی دوستان خود را آگاه نماید اگر اقبال نمودند حاصل المراد و الا من دون تعرض و کلمه که سبب حزن فی الجملة شود او را بخود واگذارند هذا هو الحق و ما بعد الحق الا ما لا ینبغی .

جناب صاحب یگانه وفقه الله مرقوم داشته‌اند که ملت هندو و زردشت هر که بخواهد داخل مذهب ایشان شود راه نمیدهند این مخالف است با ارسال رسل و آنچه در کتب ایشان است چه که هر شخصی من لدی الله ظاهر شود او از برای هدایت عباد و تربیت ایشان فرستاده میشود چگونه میشود که طالب

و قاصد را از مطلوب و مقصود منع نمایند آتشکده‌های عالم شاهد و گواهند و با سوز و گداز در عصر خود من علی الارض را ندا مینمودند و بیزدان پاک دعوت میفرمودند و همچنین مرقوم داشته‌اند در مذهب عیسی هر که بمیل خود بیاید داخل شود راه میدهند ولی اظهار و اصرار ندارند این فقره هم مشتبه شده چه که بسیار اصرار داشته و دارند بر تبلیغ قریب به سی ملیون مصروف اداره ملیه ایشان است و مبشرینشان در جمیع دیار منتشر و بکمال جد و جهد در تبلیغ دین عیسوی مشغولند اینست که عالم را احاطه نموده‌اند چه مقدار مدارس و کنائس ساخته‌اند لاجل آنکه اطفال بکسب علوم مشغول شوند و لکن مقصود باطنشان این است که هم تحصیل نمایند و هم در طفولیت اخبار حضرت مسیح را بشنوند تا در مرایای وجودشان که غباری اخذ نموده منطبع شود آنچه را که قصد نموده‌اند هیچ مذهبی باصرار ایشان در ترویج مذهب حضرت مسیح دیده نشده . باری آنچه الیوم حق است و لدی العرش مقبول آنست که اول ذکر شد انسان از برای اصلاح عالم آمده و باید لوجه الله بخدمت برادران خود قیام نماید از قبول باید مسرور شود باینکه برادرش بنعمت جاودانی فائز شده و الا از حق هدایت او را طلب نماید من دون آنکه طرف مقابل از او بغضی و یا اکراهی احساس کند الامر بید الله یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید از حق جل جلاله میطلبیم که بر حکیم علی الاطلاق آگاه شویم و او را بیابیم و بعد از آگاهی و اثبات ما هو علیه دیگر ظنون و اوهام اهل عالم ضری باو نرساند و حکیم که نبض عالم در ید قدرت اوست شاید وقتی بعضی اعضای فاسده را قطع نماید تا سرایت بسایر اعضا ننماید و این عین شفقت و رحمت است و بر احدی نیست بر او تعرض نماید چه که اوست دانا و بینا .

سؤال دیگر ایشان در مذهب مه آبادان و زردشت میفرماید مذهب و طریقه ما از سایر مذاهب برتر و بهتر است سایر انبیاء مذهب آنها همه حق است مانند نزد سلطان

از صدر اعظم مقامات متفرقه تا سرباز خیر در نزد خدا دارند هر که میخواهد در دین خود باشد مزاحم احدی نمیشوند هندو میگوید هر که گوشت خور است بهر اسم و هر قسم رنگ بهشت را نخواهد دید مذهب حضرت رسول و عیسی و موسی میگویند هر که دین و مذهب ما را قبول ندارد اصلاً رنگ بهشت را نخواهد دید کدام مقبول حق جل ذکره است اینکه میفرماید دین و آئین ما برتر و بهتر است از آئین و دین انبیاء مقصود انبیاء قبل از ایشان است این نفوس مقدسه در یک مقام متحدند اولهم آخرهم و آخرهم اولهم کل از جانب خدا آمده‌اند و باو دعوت نموده‌اند و باو راجع شده‌اند کتاب ایقان که فی الحقیقه سید کتب است و در اول اینظهور اعظم از قلم اعلی جاری شده این مراتب در او نازل گشته طوبی لمن شهد و رأی و تفرس فیه حبا لله مالک الوری . و اینکه مرقوم داشته‌اند که هندو میگوید هر که گوشت خور است رنگ بهشت را نخواهد دید این مخالف است با بیان دیگر که میفرماید همه حقند چه اگر حقیقت ثابت شود عدم لقای جنت معنی ندارد و معلوم نیست که از جنت چه قصد کرده‌اند و چه ادراک نموده‌اند هر نفسی الیوم برضای حق جل فائز شد او از اهل فردوس اعلی و جنت علیا مذکور و محسوب است و در جمیع عوالم الهی ثمرات او را بیابد لعمر المقصود قلم از ذکر این مقام عاجز است و از وصف این بیان قاصر طوبی لمن فاز بالرضاء و ویل للغافلین هر یک از انبیاء که از جانب حق آمده بعد از ثبوت این مقام بر احدی نیست که لم و بم تکلم نماید آنچه بفرماید باید کل قبول نمایند و اطاعت کنند هذا ما حکم به فی کتبه و زبره و الواحه .

سؤال دیگر ایشان هندوان بدان آواز دارند که خدا خرد را به پیکر آدمی آفریده است و نام آن برمه است و آن بجهان آمده و مایه آبادی شده و ایشان از اولاد اویند زردشتیان گویند خداوند بمیانجی نخستین خرد مردی آفرید مه آباد نام اوست ما از اولاد اوئیم چون پیدایش جهان را از شش گونه بیرون ندانند دو گونه آن این بود که نگاشته‌اند و دیگر گونه آفریده شدن از آب و دیگر از خاک و دیگر از آتش و دیگر از خرس و میمونست هندوان و پارسیان گویند چون بود ما از خرد است آفریدگان و مردمان دیگر را بخود راه ندهیم این گفته ایشان درست است یا نه هر گونه پسندیده دانند بخردانی رهبر باز نمایند جمیع عالم باراده حق جل جلاله خلق شده و آدم بدیع

از کلمه مطاعه الهیه بوجود آمده و اوست مطلع و مکمن و معدن و مظهر عقل و از او خلق بوجود آمده اوست واسطه فیض اولیه از اول خلق علی ما هو علیه احدی اطلاع نداشته جز علم حق جل جلاله که محیط است بر کلشیء و قبل وجوده و بعد وجوده و اول و آخر خلق محدود نشده و سر آن بر احدی پدیدار نگشته لم یزل علمش نزد مخازن علم الهی مکنون و مخزون بوده و هست و حدوث عالم نظر بآن است که مسبوق بعلت است و قدم ذاتی مخصوص بحق جل جلاله بوده و هست و این کلمه نظر بآن ذکر شد که از بیان اول گفته شد اول و آخر خلق محدود نیست احدی رایحه قدم ادراک نکند قدم حقیقی ذاتی مخصوص بحق است و از برای عالم نسبی و اضافی و آنچه از اولیت و آخریت و یا فوق آن استنباط نموده‌اند از انبیاء و اصفیاء و سفرای حق اخذ کرده‌اند عالم ذر هم که مشهور است در بعثت انبیاء بوده و ما دون آن موهوم و از ظنون و در حین ظهور کل خلق در صقع واحدند و بعد بقبول و عدم قبول و صعود و نزول و حرکت و سکون و اقبال و اعراض مختلف میشوند مثلاً حق جل جلاله بلسان مظهر ظهور میفرماید: الست بر بکم هر نفسی بقول بلی فائز شد او از اعلی الخلق لدی الحق مذکور مقصود آنکه قبل از القای کلمه کل در صقع واحد و مقام واحد مشاهده میشوند و بعد از آن اختلاف اظهار شده و میشود چنانچه مشاهده نموده و مینمایند از آنچه ذکر شد محقق و ثابت است که کسی نمیتواند بگوید ما از عقل خلق شده‌ایم و غیر ما از غیر آن و حقی که بمثابه آفتاب روشن و واضح است آنکه کل بار ادة الله خلق شده‌اند و از مبدء واحد آمده‌اند کل از او بوده و رجوع کل باو خواهد بود این معنی کلمه مبارکه انا لله و انا الیه راجعون که در فرقان از قلم رحمن جاری شده بر آنجناب واضح و مبرهن است که آنچه ذکر شد جواب کل در یک فقره از فقراتی که از قلم اعلی جاری شده بوده طوبی از برای نفوسی که مطهرا از شئون الخلق و مقدسا عن الظنون و الاوهام در ریاض علم الهی تفرج نمایند تا از هر شیء آیات عظمت را مشاهده کنند باسم جناب صاحب بسیار چیزها نوشته شده خود ایشان اگر مطلع شوند و ثمرات آنرا بیابند بسیار مسرور میشوند بشأنی که احزان عالم ایشان را محزون ننماید انشاء الله این کلمه را بتمام لسان یعنی بلسان حقیقت ذکر نمایند و عمل فرمایند میفرماید قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون و در صدد آن باشند که خلق محبوب را که در زوایای تاریکی و ظلمت مانده‌اند بنور آفتاب کشانند باسم

اعظم علمی که حکایت نمینماید مگر از ظهور بگیرند و پیشرو احزاب قبل شوند که شاید تیرگیهای عالم بر طرف شود و انوار آفتاب حقیقت عالم را فرا گیرد اینست فضل اکبر و مقام اعظم اگر انسان باین مقام فائز نشود بچه دلخوش است و بچه مأنوس و بچه قائم و بچه متحرک و بیاد که میخوابد و باسم که بر میخیزد ایضا انا لله و انا الیه راجعون .

سؤال آخر ایشان الواح منزله آنچه زیارت شده اغلب بلسان عربی بوده چون در این زمان دلبر پارسی زبان آمد عربی مطرود و متروک است چنانچه اعراب خود هنوز معنی قرآن را نفهمیده و ندانسته‌اند و لسان پارسی در نزد اهل ربع مسکون مرغوب و پسندیده و مطلوب است چنانچه پارسی در مقابل ممتاز است فرس قدیم هم در مقابل آن ممتاز است در نزد هندیان و غیره زیاده بر زیاده مرغوب افتاده بهتر آنکه حق جل ذکره بعد الایام اغلب بلسان پارسی صرف تنطق فرمایند چون جذب قلوب را بهتر میکند استدعا آنکه جواب عرایض فدوی بلسان پارسی صرف عنایت و مرحمت شود . فی الحقیقه لسان پارسی شیرین و محبوب است و بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس الواح بسیار باین لسان نازل و اینکه در ذکر فرقان نوشته‌اند که معنی ظاهر آنرا درک ننموده‌اند باقلام مختلفه و السن لا تحصی معنی و ترجمه آنرا نموده‌اند و آنچه از ادراک آن عاجزند اسرار و بواطن او بوده و هست و آنچه گفته و بگویند باندازه خود بوده و خواهد بود و علی شأنهم و مراتبهم ذکر شده و خواهد شد و انه علی ما هو علیه لا یعلمه الا الله الفرد الواحد العظیم امروز جهان خدا و جهان کدخدا و جهان باری و جهان پناه ظاهر و هویدا جمیع آذان باید مترصد باشند که باصغاء آنچه از ملکوت اراده ظاهر شود فائز گردد و همچنین جمیع ابصار منتظر که آنچه از آفتاب علم و حکمت اشراق نماید بمشاهده آن مرزوق آید لعمر المقصود امروز روز چشم و گوش است و امروز روز فؤاد است و امروز روز لسان است طوبی از برای فائزین و طوبی از برای قاصدین و طوبی از برای عارفین امروز روزیست که انسان میتواند کسب مقامات باقیه نماید چه که آنچه از قلم اعلی دربارہ هر نفسی جاری شده بطراز قدم مزین است ایضا طوبی للفائزین و اینکه صاحب یگانه نوشته‌اند چون این زمان دلبر پارسی زبان آمد عربی مطرود و متروک است

در این مقام این کلمه علیا از قلم اعلی جاری و نازل قوله جل عز اجلاله تازی و پارسی هر دو نیکو است چه که آنچه از زبان خواسته‌اند پی بردن بگفتار گوینده است و این از هر دو می‌آید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران هویدا است هر چه این زبان را ستایش نمائید سزاوار است . انتهى

فی الحقیقه نور حقیقت از افق بیان الهی مشرق و لائح است احتیاج بذکر این فانی و امثال او نبوده و نیست در حلاوت لسان پارسی شک و شبهه نبوده و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد بسیار چیزها است که در پارسی تعبیر از آن نشده یعنی لفظی که مدل بر او باشد وضع نشده هیچ لسانی در ارض بوسعت و بسط عربی نبوده و نیست این کلمه از روی انصاف و حقیقت ذکر شد و الا معلوم است امروز عالم از آفتابیکه از افق ایران طالع و لائح است منور در اینصورت این لسان شیرین را هر چه وصف نمائید سزاوار است . جمیع سؤالات جناب صاحب ذکر شد و جواب ارسال گشت اگر مصلحت باشد و حکمت اقتضاء نماید ملاحظه نمایند باسی نیست و همچنین آقایان آن ارض مثل جناب محبوبی علی قبل اکبر علیه بهاء الله مالک القدر و محبوبی جناب آقا میرزا اسدالله علیه من کل بهاء ابهاله ملاحظه فرمایند محبوب است . این خادم از حق جل جلاله می‌طلبد عالم انسان را بعدل و انصاف مزین فرماید اگر چه انصاف هم از شئون عدل است و عدل سراجی است که انسان را در ظلمت دنیا راه مینماید و از خطر حفظ میکند اوست سراج و هاج حق امرای ارض را از نورش منور فرماید ان الخادم یسئل الله بان یوفق الکل علی ما یحب و یرضی انه لمالک الاخرة و الاولی لا اله الا هو المقتدر القدير " انتهى